

## قصه مهاجران پایتخت

بیش از ۲ قرن از روزی که آقامحمدخان قاجار در تهران تاج پادشاهی بر سر گذاشت و آن شهر کوچک را به پایتختی برگزید می‌گذرد. تهران از همان روزگار تاکنون که به کلانشهری چند میلیونی تبدیل شده، پذیرای اقوام و مهاجرانی از چهار گوشه کشور بوده است. هر کدام از اقوام ایرانی که در این سال‌ها از دروازه‌های تهران گذشتند و به آن روستای کوچک و کم جمعیت جامه پایتختی پوشانند، نقشی محوری در توسعه شهر داشتند. آنها با هنر، حرفه و مهارت‌های خود به محله‌های مختلف این شهر با گذاشتن: از بنیسی‌ها که زیرساخت‌های چاپ و نشر را در پایتخت بنا نهادند تا نطنزی‌ها که با تنبوشه‌سازی سهم مهمی در آبرسانی شهر پیش از لوله‌کشی آب ایفا کردند و یزدی‌ها و فراهانی‌ها که در معماری و توسعه ساخت‌وساز در پایتخت پیشرو بودند. در این شماره از همشهری محله در گفت‌وگو با تهران پژوهان نصرالله حدادی، داریوش شهبازی، محمود منبعی، علیرضا زمانی، اردشیر آل عوض، مهرشاد کاظمی، جمشید رحمانی پناه و هومن یوسفدهی سراغ اقوام ایرانی رقتیم: مهاجرانی که از شهرهای مختلف کشور به تهران آمدند و علاوه بر سکونت در محله‌های پایتخت، زمینه‌های توسعه کالبدی و فرهنگی آن را فراهم کردند.



میرزا محمود کتابفروش خوانساری نخستین کسی بود که در تیمچه حاجب الدوله کتاب فروخت

اول مهاجران خوانساری به تهران را همان کتابفروش‌های تیمچه حاجب الدوله تشکیل دادند. با گسترش تهران و احداث خیابان‌های جدید، خوانساری‌ها از تیمچه حاجب الدوله به خیابان ناصر خسرو نقل مکان کردند و نسل دوم کتابفروش‌های خوانساری متولد شد. میرزا محمداسماعیل، پسر حاج میرزا علی اکبر کتابفروش یکی از نخستین افرادی بود که به خیابان ناصر خسرو رفت و کتابفروشی علمی را جنب ساختمان عمدتاً ناشر و کتابفروش بودند در مقاطع زمانی مختلف به تهران کوچ کردند. بعد از رونق گرفتن بازار کتاب در خیابان ناصر خسرو، میرباقری‌ها در محدوده میدان شاه‌آباد سابق و بهارستان فعلی کتابفروشی دایر کردند و اشرف‌الکتابی‌ها در میدان امام حسین (ع) فعلی مشغول به کار شدند.



## سکانداران نشر و چاپ

و شروع زندگی تازه به تهران می‌آمدند و در محدوده بازار تهران جاگیر می‌شدند. علیرضا زمانی، تهران پژوه، می‌گوید: «مهاجرت خوانساری‌ها به تهران از دوره قاجار شروع شد. خوانساری‌ها که در صنف نشر و چاپ فعالیت می‌کردند برای توسعه کسب و کارشان در تیمچه حاجب الدوله و بازار بین‌الحرین با کتابفروشی‌های جاگیر شدند.» بعد از موفقیت حاج میرزا علی اکبر کتابفروش، اشرف‌الکتابی‌ها، علم‌ها و میرباقری‌ها باید نسل نخست کتابفروش‌های خوانساری در تهران دانست که در تیمچه حاجب الدوله صاحب اعتبار شدند و به خاطر سهولت در رفت‌وآمد به محل کسب و کارشان در حوالی بازار تهران سکونت پیدا کردند. زمانی در این باره می‌گوید: «نسل

## خوانساری‌ها ترویج فرهنگ کتابخوانی در پایتخت

وقتی حاج میرزا علی اکبر کتابفروش خوانساری بهشت کوچکش در شهر سرسبز خوانسار را رها کرد و به تهران آمد تا کرکه مغازه کتابفروشی‌اش در تیمچه حاجب الدوله را بالا ببرد کمتر کسی تصور می‌کرد که چند دهه بعد همشهریان او ساکنان نشر و چاپ کتاب را در پایتخت به دست بگیرند. تیمچه حاجب الدوله و محدوده بازار حلبی‌سازها در دوره قاجار، قلب تپنده نشر و مرکز فروش کتاب در تهران به شمار می‌رفت. در آن دوره، خوانساری‌ها که در صنعت نشر پیشرو بودند به نیت توسعه کسب و کار

## محله‌سازی بزرگان بازار خواربار



مهدی دریانی

ایسن دو برادر به کار خواربارفروشی محدود نشد و شکل‌گیری محله پاتریس لومومبا، دریان نو و شهرآرای تهران هم در واقع حاصل تلاش این دو برادر بود. کاظمی در این باره می‌گوید: «در دهه ۲۰

مهدی و علی اکبر به روستای طرشت رفتند و از مالکان اولیه عباس اسکندری، نظام مافی و دیگر طرشتی‌ها به مبلغ ۶ هزار تومان زمین خریدند. شرکت شهرآرا هم برای ساخت این زمین‌ها پایه میدان گذاشت؛ زمین‌هایی که بعد از خانه‌سازی در آنها میان دریانی‌ها به فروش رسید. خود این دو برادر هم در جنوب همین زمین‌های طرشت ساکن شدند.» حسین دریانی، فرزند زنده‌یاد مهدی دریانی، تأکید می‌کند که خاندان دریانی‌ها بودند که برای بار اول

آب را از فرحزاد به این منطقه آوردند و مؤسسه تولید برق راه انداختند و برای نخستین بار قانون آبارتمان‌سازی را از مجلس گذراندند. کاظمی در بخش دیگر صحبت‌هایش از ساخت بیمارستان هاشمی‌نژاد، ساخت حسینیه دریانی‌ها در خیابان پاتریس لومومبا، سوپرمارکت‌های زنجیره‌ای داریان دریان و... در تهران یاد می‌کند.

## دیر آمدند اما در معماری صاحب اثر شدند



## اردبیلی‌ها تأمین نیروی کار در ساختمان‌سازی و کارخانه‌های صنعتی

نخستین گروه اردبیلی‌ها قبیل از اینکه تهران رخت و لباس پایتختی بر تن کنند همراه خواهر شاه طهماسب به آبادی کوچک تهران آمدند و در محدوده بازارچه نایب‌السلطنه و حوالی حمام قبله ساکن شدند. آنها از شهری سردسیر در شمال غربی ایران و در فاصله ۵۹۱ کیلومتری تهران به پایتخت آمدند؛ جایی که در ایران باستان اردویل خوانده می‌شد به معنای شهر مقدس.

اردشیر آل عوض می‌گوید: «یکی از مهم‌ترین خدمات اردبیلی به توسعه شهر تهران تأمین نیروی انسانی کار در حوزه ساختمان‌سازی بود. نمونه بارز آن ساخت مسجد و حمام قبله در تهران بود که به همت نخستین گروه اردبیلی‌های ساکن تهران ساخته شد. حتی معماری این بناها بر گرفته از سبک معماری شهر اردبیل است.»

به گفته آل عوض، دوران مهاجرت اردبیلی‌ها به تهران تقریباً از سال ۱۳۰۴ شروع شد. آنها علاوه بر کار ساختمان‌سازی در کارخانه‌های قندوشکر، روغن‌نمایی، دخانیات و... مشغول کار شده و بسیاری از آنها ساکن خیابان ۱۷ شهریور، خیابان صفا، میدان امام حسین، تهرانپارس، عباسی‌خاکی، دوراهی قپان، نازی‌آباد و... شدند. اردبیلی‌ها به واسطه همین حضور، بانی ساخت مساجدی در تهران هم شدند. مسجد انصارالحسین، مسجد صفا و مسجد آقا باقری‌ها از جمله مساجدی است که به همت اردبیلی‌های مقیم مرکز ساخته شد. البته حسینیه و مراکز زیادی به همت اردبیلی‌ها در تهران ساخته شد.»

آل عوض یادی از مرحوم موسوی اردبیلی بانی راه‌اندازی کانون توحید در حوالی میدان توحید و خیابان پرچم می‌کند و در ادامه می‌گوید: «با راه‌اندازی کانون توحید در خیابان پرچم بسیاری از اردبیلی‌ها برای استفاده فرهنگی و مذهبی و بهرمندی از محضر درس استادان حوزه و دانشگاه از محله‌های قدیمی‌شان کوچ کردند و ساکن خیابان پرچم و اطراف آن شدند. البته امروز این تغییرات و جابه‌جایی‌ها بیشتر شده و نمی‌توان گفت همه اردبیلی‌ها فقط در یک محدوده ساکن هستند. علاوه بر این در نزدیکی خیابان پرچم، خیابانی هم به نام اردبیل داریم که نشان از زندگی اقوام اردبیلی در این محدوده دارد.»

## دریانی‌ها

## بخش قابل ملاحظه‌ای از سوپرمارکت‌های تهران در سایه نام این مهاجران گسترش یافته است

بازار خواربار تهران با نام دریانی‌ها گره خورده است و این عنوان را بر پیشانی اغلب سوپرمارکت‌ها می‌توان دید. اما ماجرای ورود دریانی‌ها به تهران و به دست گرفتن بازار خواربار و ساخت محله‌ای به همین نام در پایتخت چیست؟

مهرشاد کاظمی، تهران پژوه، در این باره به ماجرای مهاجرت حاج علی اکبر یا «علی‌اف» و حاج مهدی ابراهیمی دریانی ابتدا به روسیه و بعد تهران گریزی می‌زند: «حاج علی اکبر و برادرش مهدی حدود سال ۱۳۲۰ از ارومیه راهی تهران می‌شوند. اما پیش از آن او در تفلیس قهوه‌خانه‌ای داشت که با وقوع انقلاب روسیه بساطش را برچید و به سرزمین مادری بازگشت و از آنجا که اهل تجارت بود در ارومیه بنگداری راه انداخت و به کار خرید و فروش چای و قهوه پرداخت. حاج علی اکبر در آغاز دهه ۲۰ خورشیدی، وقتی به تهران آمد تا مایحتاج بنگداری‌اش را تهیه کند راهی خیابان لاله‌زار شد و با قهوه‌خانه‌ای گذاشت و همان روز به فکر تجارت چای در تهران افتاد. اما برای مهدی برادر کوچک‌تر ماجرا کمی فرق می‌کند. او برای جبران شکست‌های تجاری‌اش از ارومیه راهی تهران شد. تنها وسیله مهدی برای شروع کارش دو چرخه‌اش بود؛ او هر روز مسیر لاله‌زار تا خانه را با این دو چرخه طی می‌کرد و به مردم چای‌های خوش آب و رنگ قندپهلوی می‌فروخت تا بالاخره کسب و کارش گرفت.»

ماجرای حضور این دو برادر و راه‌اندازی خواربارفروشی‌های دریانی تقریباً از همین جاشکل گرفت اما همه فعالیت‌های